



## فصل دوم: تاریخ کاپیتولاسیون در ایران

### پیشینه تاریخی کاپیتولاسیون در ایران

بذر حق قضاوت کنسولی در ایران در دوران شاهان صفوی به شکل جانبی و غیر رسمی پاشیده شد. در عصر شاه عباس صفوی و نیز در دوران سلطنت شاه سلطان حسین، اتباع انگلستان و فرانسه در ضمن قراردادها و معاهدات از چنین امتیازی برخوردار شدند. شرکت هند شرقی در سال ۱۳۰۲ ق سفیری به دربار ایران فرستاد تا با موافقت شاه عباس، مرکز نمایندگی آن شرکت را در شهر اصفهان، (پایتخت آن روز ایران) تأسیس کند. این سفیر که هوبرت ویسنیک<sup>۱</sup> نام داشت، از شاه عباس خواست که با انعقاد عهدنامه‌ای میان دو کشور موافقت کند. شاه عباس به رغم آنکه شماری از درباریان با این عهدنامه مخالف بودند، به درخواست نامبرده پاسخ مثبت داد و در تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۰۳ (۲۱ نوامبر ۱۶۲۱) عهدنامه‌ای با شرکت هند شرقی منعقد کرد. برخی از مواد آن، که حکم کاپیتولاسیون را داشت از این قرار بود:

ماده ۱۰- اقامتگاه ملت هلند در ایران از آزادی کامل برخوردار خواهد بود و هیچ یک از افراد قوه قضاییه حق ندارد بی اجازه فرمانفرمای اتباع آن کشور داخل آنجا شود. هر گاه

1. Visnick



کسی بخواهد به زور داخل شود، اتباع هلند نیز اجازه خواهند داشت که در برابر وی به زور متوسل شوند.

ماده ۱۳- هرگاه یکی از اتباع هلند به دین اسلام درآید، پیشوای هلندیان مقیم ایران او را دستگیر خواهند ساخت و در نخستین فرصت، اموالش را توقیف خواهند کرد.

ماده ۱۴- هلندیانی که اشخاصی را از هر ملت در ایران مضروب یا مقتول سازند، از جانب فرماندهان خود محاکمه خواهند شد.

ماده ۱۵- اگر یک فرد هلندی با زنان ایرانی روابطی داشته باشد، به وسیله رئیس خود محاکمه خواهد شد.

ماده ۱۸- همه کسانی که در خدمت هلندیان هستند، از ایرانی و ارمنی و مغربی و بنگالی، از هر گونه تعرض و آزاری مصون خواهند بود.

بدین گونه امتیازاتی که حکم کاپیتولاسیون داشت بر ایران تحمیل شد، لیکن جنبه رسمی نداشت. این رهاورد استعماری برای نخستین بار در سال ۱۲۰۲ خورشیدی (۵ شعبان ۱۲۴۳) همراه با معاهده اسارت بار ترکمانچای رسماً بر ایران تحمیل شد و اتباع دولت تزار روسیه در ایران از مزایای کنسولی و قضایی بهره‌مند شدند. به دنبال آن دیگر دولت‌های فزون‌خواه و استعمارگر مانند انگلیس، فرانسه و آلمان نیز این امتیاز ننگ‌بار و غیر قانونی را برای اتباع خود از زمامداران نالایق و وابسته آن روز گرفتند. بنابراین سیل عظیمی از اتباع بر خی دیگر از دولت‌ها مانند اسپانیا، اتریش، ایتالیا، آرژانتین، دانمارک، بلژیک، برزیل، مکزیک، سوئد، سوئیس، هلند، امریکا و... نیز با استفاده از معاهده ترکمانچای، به خیل خداوندگاران کاپیتولاسیون پیوستند. معاهده ترکمانچای، الگوی شیطانی برای دولت‌های اروپایی و امریکایی در راه تجاوز به استقلال ملی و قضایی ایران به شمار می‌آید.

### قرارداد ترکمانچای و مصیبت کاپیتولاسیون

رژیم پادشاهی قاجاریه مانند اغلب نظام‌های پادشاهی در ایران، دستاوردی جز عقب‌ماندگی، فقر و از همه بدتر وابستگی برای ایران به ارمغان نیاورد. از میان تمامی مصیبت‌هایی که این رژیم بر ملت ایران تحمیل کرد مصیبت تجزیه تمامیت ارضی ایران، انعقاد قراردادهای استعماری و دادن امتیازات به بیگانگان و پروراندن قشر بی‌هویت، فرهنگ‌گریز، دین‌ستیز و سرسپرده‌ای به نام منورالفکری که در تحمیل تمامی این مصائب در کنار شاهان بی‌کفایت قاجاری بودند، در رأس همه مصائب و دردناک‌تر از همه

بود. رژیم قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون رهاورد یکی از دردناکترین این مصیبت‌ها یعنی مصیبت شکست ایران در جنگ با روسیه است. آثار شوم این قرارداد هیچ‌گاه از تاریخ ایران زدوده نشد. رژیم کاپیتولاسیون در فصل هفتم و هشتم معاهده ترکمانچای گنج‌انیده شده بود. در فصل هفتم چنین آمده بود:

... تمام امور متنازع‌فیه و مرافعاتی که بین اتباع روس به وقوع می‌رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه، فقط به رسیدگی و حکم سفیر یا قنصل‌های اعلیحضرت امپراتور روس حل و فصل می‌شود و همچنین است اختلافات و دعاوی حاصله مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگر... اختلافات و مرافعاتی که مابین اتباع ایران و اتباع روسیه به ظهور می‌رسد مراجعه به محاکم ایران شده، رسیدگی و صدور حکم آن باید در حضور مترجم سفارت یا قنصلگری به عمل آید. به این قبیل دعاوی که بر وفق قانون ختم شده است، مجدداً رسیدگی نمی‌شود. اگر تجدیدنظر لزوماً اقتضا نمود باید با استحضار وزیر مختار یا شارژ دافر (کاردار) یا قنصل روس در حضور دراگوومان (مترجم) سفارت و یا قنصلگری در یکی از دفترخانه‌های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و یا تهران منعقد است، تجدید رسیدگی به عمل آمده، حکم داده شود...

در فصل هشتم این معاهده نیز آمده بود:

... هر گاه شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری [در ایران] متهم به جرمی گردد، مورد هیچ تعرض و مزاحمت واقع نخواهد گردید، مگر در صورتی که شرکت او در جرم مدلل و ثابت شود. در این صورت و نیز در صورتی که تبعه روس به شخصه به جرمی متهم شود، محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قنصلگری به جرم مزبور رسیدگی و حکم دهند و هر گاه در محل وقوع جرم، سفارت یا قنصلگری وجود ندارد، کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داشت که در آنجا قنصولی یا مأموری از طرف دولت روسیه برقرار شده باشد... پس از اینکه کماهو حقه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد، مشارالیه به وزیر مختار یا شارژ دافر، یا قنصل روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود...





همان طوری که گفته شد این معاهده تحمیلی بیش از سده‌ای، پایه‌های اصلی سیاست خارجی ایران با بیگانگان را تشکیل می‌داد و راه رخنه، نفوذ و دخالت اتباع بیگانه در امور کشور را هموار می‌کرد و به آنان مجال می‌داد که بی‌پروا به هر جنایتی در ایران دست بزنند و نه تنها استقلال سیاسی، قضایی و ملی ایران را مورد تجاوز قرار دهند بلکه به بهانه وجود کاپیتولاسیون از ملت ایران حق توحش بگیرند.

گریبایدوف که بعد از انعقاد قرارداد ترکمانچای قرار بود به عنوان سفیر روسیه در ایران مفاد این قرارداد را عملیاتی کند در خاطرات خود می‌نویسد:

استپان عزیز! بدبختی بزرگی به من رو آورده که برایت شرح می‌دهم. می‌خواهند مرا به مأموریت خارج بفرستند. فکر می‌کنی به کجا؟ به ایران که در آنجا زندگی کنم. هر چه تلاش کردم که از این مأموریت معافم کنند فایده نداشت. پریروز که رفته بودم پیش وزیر، گفتم به شرطی حاضر می‌شوم به تهران بروم که دو درجه ترفیع یکجا بدهند. اول مخالف بود و من با فصاحت و بلاغت به زبان فرانسه استدلال کردم که انصاف نیست من بهترین سال‌های جوانی خود را بین مردم وحشی آسیا بگذرانم و این عمل در حقیقت یک تبعید داوطلبانه است که برای مدت طولانی از بستگان و دوستانم دور شوم... و خلاصه در مقابل این محرومیت‌ها و فداکاری اقلأً اجرت خوبی باید دریافت دارم.

این تصویر تحقیرآمیز از ملت ایران که در طول مأموریت گریبایدوف بر رفتار و افکار وی حاکم بود در کنار شرایط ذلت‌باری که قرارداد ترکمانچای و اصل کاپیتولاسیون در این قرارداد، به ملت ایران تحمیل کرده بود باعث شد که این سفیر مغرور و متکبر روس در اجرای بخشی از بندهای قرارداد شوم ترکمانچای مخصوصاً فصل سیزدهم و چهاردهم آنچنان خانواده‌های ایرانی حتی خانواده‌های وابسته به دربار را تحت فشار و آزار و اذیت و تحقیر قرار دهد که صبر مردم لبریز شود و کنسولگری روسیه را با خاک یکسان سازند.<sup>۱</sup>

### الغای کاپیتولاسیون

در پی نهضت‌های اسلامی در سده پیشین - به ویژه نهضت عدالت‌خواهی که تکان بیشتری به مردم داد - زمزمه‌های مخالفت با رژیم کاپیتولاسیون در ایران به تدریج اوج گرفت و اعتراضاتی مطرح شد؛ لیکن این مخالف‌خوانی‌ها و اعتراضات راه به جایی

۱. نامه‌های الکساندر گریبایدوف درباره ایران، ترجمه رضا فرزانه، اصفهان، ثقفی، ۱۳۵۶، ص ۱۳-۱۲.

نداشت. دولت‌های مقتدر و متجاوز به نارضایتی‌های عمومی بهایی نمی‌دادند و اعتنایی نمی‌کردند. حتی هیئتی را که در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برای انعکاس مراتب نفرت و انزجار مردم، از استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران، به کنفرانس صلح «ورسای» رفته بود، نپذیرفتند و حاضر به شنیدن گزارشات آنان نشدند. با وجود این، عواملی در تزلزل پایه‌های رژیم کاپیتولاسیون نقش عمده‌ای داشت:

۱. اوج خشم و نفرت ملت ایران از دخالت بیگانگان در امور کشور که در مواردی به درگیری مردم عاصی، با اتباع بیگانه کشیده می‌شد، مانند یورش به سفارت روس در تهران و کشتن وزیرمختار آن دولت به نام گریبایدوف از سوی مردم مسلمانی که از مداخلات روزافزون روس‌ها، در زندگی ایرانیان و امور مسلمانان به ستوه آمده بودند.

۲. بیداری توده‌ها در پی نهضت‌ها، و خیزش‌های اسلامی و اوج روحیه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی که با استقرار رژیم کاپیتولاسیون تضاد داشت و تحمل آن را برای ملت ایران تقریباً ناممکن می‌ساخت.

۳. پایان دوران سیاه رژیم کاپیتولاسیون در جهان؛ مخصوصاً در کشورهایی چون ژاپن، مصر، ترکیه و...

۴. فروپاشی رژیم تزار و پیروزی انقلاب روسیه

دولت سوسیالیستی شوروی در روز ۲۶ آذر سال ۱۲۹۶، سه سال پیش از کودتای سیاه رضاخان طی یادداشتی قراردادهای تحمیلی میان دولت روسیه تزاری با ایران را فاقد اعتبار اعلام کرد. دولت جدید روسیه تأکید کرد که مبنای اعتبار معاهدات ایران و روسیه رضایت دو طرف می‌باشد. لنین رهبر جدید روسیه شخصاً در اعلامیه‌ای که در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ برابر با ۲۳ آذرماه ۱۲۹۶ به امضای او صادر شد، عهدنامه اوت سال ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه که بر اساس آن ایران به دو منطقه تحت نفوذ روس و انگلیس و یک منطقه بی‌طرف فیما بین تقسیم شده بود و ضامین محرمانه آن را فاقد اعتبار اعلام و تأکید کرد که هر قراردادی که با استقلال ملی، تمامیت ارضی و آزادی عمل ملت ایران مغایرت داشته و آن را محدود کند از این لحظه بی‌اعتبار است و همه را پاره کرده و دیگر برای آن که بتوان بدان استناد کرد وجود خارجی ندارد.

متعاقب این اقدام متن بخش‌هایی از پیام لنین همان زمان در شهر تهران منتشر شد... اعلامیه لنین غوغایی در عرصه دیپلماسی ایران به پا کرد؛ به طوری که دولتمردان بی‌هویت ایران ناباورانه و با شک و تردید از سفیر خود در پتروگراد خواستند که از دولت شوراها توضیحات بیشتری بخواهند. الغای قرارداد ۱۹۰۷ توسط لنین و بلشویک‌ها





بر روی مردم ایران هم تأثیرات مثبتی گذاشت؛ به طوری که بسیاری از روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و شعرای ایران مطالب متنوعی را در وصف «لنین» نوشتند. از آن جمله ملک‌الشعراى بهار بود که در توصیف وضعیت ایران در دوران روسیه تزاری و نقش لنین در تغییر آن وضعیت می‌نویسد:

دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می‌کشیدند و آن بدبخت در این میان تقلا می‌کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است.

این اعلامیه نخستین قدمی بود که شورای کمیسرهای روسیه یا همان دولت روسیه شوروی درباره ایران برداشت. اقدامی که امیدهای فراوانی را در دل‌ها ایجاد کرد. پیرو این اعلامیه، دولت روسیه شوروی در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۷ برابر با ۲۶ آذر ۱۲۹۶ به منظور جلب دوستی ایران در یادداشتی، کلیه امتیازات مخالف حاکمیت و استقلال ایران را که در دوره تزارها به روسیه واگذار شده بود، لغو کرد و به ایرانیان وعده داد که این دولت در اخراج قوای انگلیس و عثمانی از خاک ایران به آنها کمک و از ادعاهای آن کشور درباره مطالبه خسارت زمان جنگ پشتیبانی خواهد کرد. متعاقب آن لئون تروتسکی یکی از رهبران انقلاب اکتبر حدود یک ماه پس از اعلامیه آشتی‌جویانه لنین، به واحدهای نظامی روسیه که بر طبق عهدنامه انگلستان و روسیه مبنی بر تقسیم ایران در این کشور مستقر شده‌اند، دستور خروج فوری از این کشور را داد.

سقوط حکومت تزاری و موضع دولت شوروی، پایه‌های رژیم کاپیتولاسیون را در ایران به شدت لرزانید و به ملت ایران جرئت و جسارت زیاده‌تری بخشید تا با جدیت و قاطعیت بیشتری الغای کاپیتولاسیون را خواستار شوند و دیگر دولت‌های مقتدر و زورگو را برای الغای آن، زیر فشار قرار دهند. از این رو، می‌بینیم که هم‌زمان با این بیانیه مقامات شوروی، دولت ایران در دوران نخست‌وزیری نجفقلی بختیاری معروف به صمصام‌السلطنه طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌دارد:

... نظر به اینکه معاهدات، مقالات و امتیازاتی که از یکصد سال به این طرف، دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند، تماماً در تحت فشار و جبر و زور و با به وسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تهدید و تطمیع، بر خلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران اخذ شده است...

و نظر به اینکه امتیازات و عهدنامه‌جات و مقاولات مزبور، علاوه بر اینکه تحت فشار و زور بر علیه مصالح مملکت اخذ... بعد از اعلان مشروطیت ایران، بر خلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است... و بالجمله، نظر به اینکه دولت و ملت ایران حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید، لهذا هیئت وزرا در جلسه شنبه، ۱۴ برج اسد ۱۲۹۷ شمسی، مطابق ۱۸ شوال ۱۳۳۶ قمری الغای کلیه عهدنامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً عقیم؛ و مقرر می‌دارد که وزارت امور خارجه، مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین در بار ایران و سفرای دولت خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته...

متعاقب این اقدامات در تاریخ ۷ اسفند ۱۲۹۹ مصادف با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد مودت بین ایران و شوروی منعقد می‌شود. در فصل اول این قرار داد آمده است:

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸... و ۲۶ ایون ۱۹۱۹... یک مرتبه دیگر رسماً اعلان مینماید که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اداره کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف‌نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و به اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادت‌مند شده و بتواند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

و در فصل شانزدهم این قرارداد رسماً کاپیتولاسیون مردود اعلام می‌شود:

نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹... راجع به ابطال قضاوت قونسول‌ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

در خور نگرش است که در اطلاعیه دولت صمصام‌السلطنه، از تحمیل رژیم





کاپیتولاسیون از سوی انگلیس و امریکا - دیگر دولت‌های مقتدر بر ایران - سخنی به میان نیامده است؛ و این خود نمایانگر ضعف، ناتوانی، خودباختگی و یا وابستگی دولتمردان آن روز ایران می‌باشد که حتی به خود رخصت نمی‌دادند که بر خلاف سیاست ضد انسانی استعمارگران، سخنی بگویند و از حقوق ملت ایران دفاع کنند.<sup>۱</sup>

ظاهراً پس از گذشت حدود هشت سال از اعلامیه دولت شوروی مبنی بر الغای کاپیتولاسیون، بعضی از منورالفکران خودباخته چپ آن روز ایران، به بهانه عدم لغو این امتیاز نسبت به سایر دولت‌های دیگر به خصوص امریکا و انگلیس و استفاده از اصل دولت کامله الوداد که در ماده هجده قرار داد مودت در سال ۱۲۹۹ (قرارداد ۱۹۲۱) مورد تأکید قرار گرفته بود، نه تنها آن را جدی نپنداشته و الغای کاپیتولاسیون از طرف شوروی را باور نکرده بودند، بلکه با کمال بی‌شرمی بر آن بودند که این اصل را به استناد دولت کامله الوداد با دولت شوروی تجدید کنند! و این بنا را با کمال بی‌خردی رسماً اعلام می‌کردند! شاید از سوی اربابان خود مأموریت داشتند که با مطرح کردن تمدید و تجدید رژیم کاپیتولاسیون با شوروی بودن این امتیاز را در ایران از سوی انگلیس، امریکا و دیگر دولت‌های اروپایی و امریکایی توجیه کنند!

به محض شروع زرمه‌هایی مبنی بر تجدید کاپیتولاسیون با شوروی، دکتر مصدق در مجلس شورای ملی اعلام می‌کند: «نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکراتی راجع به تجدید و استقرار کاپیتولاسیون برای اتباع شوروی با دولت علیه ایران به عمل آورده است و گویا آقای فروغی، وزیر امور خارجه با این پیشنهاد کتباً اعلام موافقت کرده است». این هشدار دکتر مصدق باعث می‌شود کاردار سفارت شوروی در تهران در مهرماه ۱۳۰۵ طی مصاحبه‌ای اعلام کند:

... اظهارات آقای دکتر مصدق، وکیل محترم، موجب کمال تعجب و حیرت اینجانب گردید. به خصوص بدین جهت که اولیای رسمی سفارت کبرای شوروی با آقای دکتر مصدق که سابقاً وزیر امور خارجه بودند، کراراً مذاکرات مستقیمی راجع به مسائل مربوط به مناسبات ساوت و ایران به عمل آورده‌اند. دیپلماسی شوروی تقریباً همه‌روزه با افسانه‌های مختلفی مواجه می‌شود که راجع به دولت شوروی و عملیات سیاسی دولت و نمایندگی‌های شوروی در ممالک خارجه با یک مقصود معینی

۱. چنانکه در پی احیای رژیم کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ از سوی پهلوی دوم و اعطای مصونیت به اتباع امریکا در ایران، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که ادعای وطن‌خواهی و «میهن‌پرستی» داشتند - و دارند - در برابر این خیانت استقلال‌برانداز شاه، دم فرو بستند و بی‌تفاوت گذشتند. در این باره در صفحات آینده قلم خواهیم زد.



انتشار می‌دهند. ولی اینک اولین دفعه است که موضوع اتهام شوروی در اهتمام برای تجدید کاپیتولاسیون، یعنی امتیاز اجانب در مرافعات با اتباع داخلی شنیده می‌شود.

دولت شوروی در همان روز اول تأسیس خود، سیاست روسیه تساری [تزاری] را در ایران شدیداً مذموم دانسته و بدون هیچ‌گونه قیود و شرایطی، نقض تمامیت ایران و سایر ممالک را به هر شکل که باشد، رد و طرد نمود؛ و نظر به همین اصل بود که دولت شوروی به موجب مراسله مورخه ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹، الغای حق قضاوت قنسولی روس را در ایران اعلام نمود و قرارداد «ساوت و ایران» منعقد سال ۱۹۲۱ در تکمیل اصل فوق‌الذکر مقرر داشت که اتباع روسیه، ساکن ایران و همچنین اتباع ایران، ساکن روسیه از تاریخ امضای این قرارداد دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم به قوانین مملکت متوقف‌فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

قرارداد تجارتي بين اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که آقای تقی‌زاده راجع بدان مذاکراتی در مسکو به عمل می‌آوردند [آوردند] و بعد آقای فروغی در سال ۱۹۲۵ آن را در ایران امضا نمود، این موضوع اساسی را تشریح نموده و بیش از پیش آن را تحکیم و تشدید می‌نماید. دولت شوروی کاملاً در موقعیت خود ایستادگی نموده و بدین جهت اظهارات به اینکه دولت شوروی مذاکراتی راجع به استقرار و تجدید حق قضاوت قنسول‌ها به عمل آورده، یک نوع سوء تفاهم می‌باشد... من باید قطعاً اظهار نمایم که سفارت کبرای شوروی نه از آقای فروغی و نه از کس دیگر، هیچ‌گونه مراسلاتی که به موجب آنها رسیدگی به امور راجعه به اتباع شوروی به محاکم کارگزاری ارجاع و یا به واسطه اتباع شوروی شرایط بهتری نسبت به اتباع ایران دارا باشند، دریافت ننموده است و فرضاً اگر کسی از طرف ملت ایران تجدید رژیم کاپیتولاسیون را به هر شکلی که می‌باشد به سفارت کبرا پیشنهاد می‌کرد، این پیشنهاد به قطعی‌ترین شکل رد می‌شد؛ زیرا علناً و شدیداً مخالف اصول سیاست اتحاد شوروی می‌باشد...





بایسته یادآوری است که برخی از دولتمردان متمایل به شوروی در شرایطی از تجدید کاپیتولاسیون با دولت شوروی سخن به میان می‌آوردند، که بساط رژیم کاپیتولاسیون در جهان تقریباً برچیده شده بود و ملت‌های بیدار برخی از کشورهای که روزی زیر زنجیر سیاه و ذلت‌بار کاپیتولاسیون قرار داشتند، با مقاومت و پایداری و مبارزه سرسختانه، این زنجیر را پاره کرده و به آن دوران ننگ‌بار پایان داده بودند. چنانکه یکی از روزنامه‌های آن روز ایران در ۱۹ بهمن ۱۳۰۵ به این واقعیت چنین اعتراف کرده است: امروز می‌خواهم یک خبر موحشی به شما بدهم: در دنیا تنها مملکتی که هنوز در سرپنجه کاپیتولاسیون، یعنی حق قضاوت خارجی‌ها اسیر مانده است، ایران است. تا چند ماه قبل، فقط در سه مملکت، اصول کاپیتولاسیون باقی مانده بود: چین، مصر، ایران. مصری‌ها در سایه زد و خورد و مقاومت شدید با انگلیس‌ها و در عین حال با رفرم کردن محاکم عدلیه، تقریباً دیگر رنگی از کاپیتولاسیون باقی نگذاشته‌اند. چینی‌ها با ضرب شمشیر، نه تنها کاپیتولاسیون را از بین برده‌اند، بلکه دول استعماری علاوه بر الغای کاپیتولاسیون و حق تجدیدنظر در تعرفه گمرکی، حاضر هستند تعویضات مهم دیگری هم بدهند که شانگهای و سایر بنادر تجارتي خارجی‌ها از حملات مسلحانه کانتونی‌ها مصون باشد. بنابراین فقط ملت ما با پیشانی سیاه باید در مقابل قضاوت خارجی‌ها در مملکت خود خم بشود. بله، از یک طرف این ننگ را تحمل می‌کنیم و از طرفی هم جسارت آن را هم نداریم که آشیانه چپاول و کمپانی فساد را در عدلیه بر هم بزنیم. باید قاریین محترم بدانند که کاپیتولاسیون در ممالک شرقی یکسره [یک‌طرفه] است، یعنی ایرانی بدبخت در هر مملکتی که باشد حتی بین‌النهرین و سوریه و مصر، او را به محاکم داخلی خود جلب و انواع بی‌عدالتی‌ها را هم نسبت به او مرتکب می‌شوند؛ ولی فلان شوهر بیروتی یا بغدادی را به عنوان تحت‌الحمایگی انگلیس و فرانسه، عدلیه ما جلب نمی‌کند و باید در محاکمات وزارت خارجه، محاکمه او در حضور نماینده سفارت به عمل آید. خلاصه... عجالتاً تنها مملکتی که خال سیاه کاپیتولاسیون به پیشانی او باقی مانده، مملکت شش هزار ساله است...





### کتابخانه امروز کایتولسیون

امروز به خواص یک طعم خوشتر با  
عصای هم ؛  
در دنیا تنها سنگی که هنوز در  
سرمایه ( کایتولسیون ) پس جان فدا  
عاریس ها امی با نده است ، این سنگ  
تا چند بار قبل فقط در سه سنگت  
نمون ( کایتولسیون ) پس باشد ، برده  
مجم - سرسایران  
سرمایه در سایه و خورشید و  
خداوند همه با انگوس ها و در چین  
حال با رقم کردن معانی مدله تقریباً  
دیگر وکنی از ( کایتولسیون ) پس  
نگذردند اند

پس ها از سر ب شستر تا آنها  
( کایتولسیون ) را از بین برده اند -  
بانگ دول استساوی ظهور پسر انبیا  
( کایتولسیون ) و حق لیده نظر در  
مردگ کنرکی حاضر شده بودند جسم  
دیگری مع بدست که ( شانگای ) و  
سایر پند و نیازی عاری مالز حالت  
سنگینه کاتولیا بودن اند

پتا بزین قاطع دلت با ایستاس  
سپاه باید در مطابق قانون عاریس ها  
در سنگت خود سن پند

پند ، از یک طرف این سنگ را بعضی  
مکانیم و از طرفی هم سنگت آنرا در  
که آینه به چنان و کبیانی نماندند در  
حاله براسم بر نام

باید فکر کنیم در پند سنگت کایتولسیون  
در مساله شرقی یکمرد است - پس  
لریس پندنگت دربر سنگت که پند -  
حتی بین انگوس و - وود - حس - اورا  
بسیار کم داخل بود جابجا نواح رسد این  
عاریس هم نسبت بر مرنگ برتور - وکن  
کلان نوسر پودس از پنداری را پندوان  
استانهای انگوس وکن اند ، مدله ها  
جیب درگاه برزاد در سنگت و زارت  
خارجیه سنگت او در حضور سنگت  
خداوند پند آید ؛

حالا من در این جهت نپاودنگ  
دولسه سبایکی عاریس ها در شایلی یک  
شایر - سرسایران معاریس شده و پنداری سنگ  
سرمایه در پای برز - سنگت - سوارت - سنگت -

ذلت‌پذیری، خودباختگی و سرسپردگی شماری از دولتمردان ایران - به ویژه در دوران رضاخان - تا آن پایه بود که نه تنها الغای کاپیتولاسیون از سوی دولت شوروی را باور نمی‌کردند و از تجدید این امتیاز با آن دولت سخن می‌گفتند، بلکه حتی به خود جرئت نمی‌دادند که با دیگر دولت‌های اروپایی و امریکایی درباره لغو آن گفت‌وگویی داشته باشند و دست‌کم در این باره پیشنهادی را مطرح کنند! از این رو، می‌بینیم آنگاه که رژیم کاپیتولاسیون در جهان به کلی منسوخ شد و عقب‌مانده‌ترین دولت‌ها نیز به استقرار این رژیم در کشور خویش پایان بخشیدند و خداوند گاران کاپیتولاسیون نیز ناگزیر شدند که از این امتیازگیری‌های غیر انسانی دست بکشند و چشم‌پوشند و رژیم کاپیتولاسیون را دست‌کم به شکل رسمی کنار بگذارند، دولتمردان ایرانی به خود رخصت دادند که درباره الغای آن وارد مذاکره شوند و آن را به شکل رسمی لغو کنند.

### رضاخان و نمایش الغای کاپیتولاسیون

الغای کاپیتولاسیون قبل از آن که هنر و جسارت دولتمردان عصر قاجاری یا پهلوی باشد توسط دولت شوروی با توجه به شرایط انقلابی آن دوره ملغی گردید. اما چه شد که بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای ناگهان رضاخان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ به سفارتخانه‌های ایران در آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند، سوئیس و اسپانیا اعلام می‌کند که به اطلاع دولت‌های مذکور رسانده شود:

نظر به الغاء قضاوت قونسول‌ها و مزایای اتباع خارجه در ایران و نظر به تغییراتی که در اوضاع مملکتی و افکار عامه روی داده دولت ایران عهدی را که محتوی حقوق ممتازه می‌باشد فسق [فسخ] و اعلام می‌نماید که بعد از انقضاء مدت یک سال از تاریخ فوق یعنی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ عهد مزبوره به کلی بلا اثر خواهد بود و برای این که در آن موقع رابطه عهدی با دول مزبوره منقطع نشود دولت ایران حاضر است در ظرف مدت یکسال که عهدنامه ممتازه به قوت خود باقی است به عقد معاهدات جدید مبادرت نمایند و نیز به دولت انگلیس و اتازونی (امریکا) و دول اسکاندیناوی و دول امریکای جنوبی که در عهدنامه آنها حق قضاوت قونسول‌ها و حقوق ممتازه دیگر تصریح نشده و فقط به عنوان دول کامله الوداد از مزایای مزبوره استفاده می‌کنند اخطار شد که چون عهد ممتازه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ به کلی بلا اثر خواهد





شد بالطبع دولی هم که فقط به عنوان کامله الوداد استفاده می کرده اند دیگر از حقوق ممتازه مذکور بهره مند نخواهند بود.<sup>۱</sup>

ظاهراً رژیم کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۷ خورشیدی توسط رضاخان در ایران پایان یافت و لکه ننگی که از این راه به دست شاهان خیانت پیشه بر جبین ایران نشسته بود، زده شد. رژیم شاه به منظور عوام فریبی، لغو کاپیتولاسیون را از به اصطلاح شاهکارهای پدر خود (رضاخان) برشمرد! و بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خویش آن را از افتخارات دودمان پهلوی وانمود کرد! لیکن برای درک این مسئله که چه شد ناگهان رضاخان چنین تصمیمی گرفت و نمایش الغای کاپیتولاسیون را در این دوره در ایران به راه انداخت نکاتی وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد:

مهمترین بهانه‌ای که دولت‌های اروپایی برای تحمیل کاپیتولاسیون بر ملت‌های دیگر به عنوان دستاویز از آن استفاده می کردند حاکمیت حقوق شرعی و محلی در این کشورها و فقدان نظام حقوق همسو و منظم با تحولات جهانی بود. استعمار به بهانه این که حقوق شرعی و محلی با حقوق اروپایی که خارج از شرع است سازگاری ندارد رسیدگی به امور قضایی، حقوقی و جزایی اتباع خود را در صلاحیت این کشورها نمی دانستند. با آوردن رضاخان و مأموریت‌هایی که او برای نابودی دو مرجع قدرت یعنی مذهب و ایلات در ایران داشت شرایط برای بی اعتباری حقوق شرعی و بومی و همسازی با حقوق اروپایی فراهم گردید.

جالب این جاست که به محض اعلام انقراض قاجاریه و تأسیس سلطنت پهلوی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی انگلیسی‌ها برای تقویت رضاخان بدون درخواست رسمی دولت، لغو امتیاز استفاده از اصل دولت کامله الوداد در موضوع قضاوت کنسولی را اعلام می کند و متعاقب آن رضاخان در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۶ طی یادداشتی به رئیس الوزرا مستوفی الممالک می نویسد:

جناب اشرف رئیس الوزرا در این موقع که تشکیلات جدید عدلیه شروع می شود، لازم می دانم اراده خود را در باب الغای کاپیتولاسیون که اهمیت آن از نقطه نظر حفظ شئون و حقوق و مملکت دارای کمال اهمیت است خاطر نشان هیئت دولت نمایم که از طرف دولت موجبات عملی شدن آن فراهم آید. بنابراین جناب اشرف مأمور است که موجبات این مقصود را فراهم سازد.

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله، تهران، ناشر، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۳۹۱.

تا اینجا هیچ کس نمی دانست که پشت چوب زدن به مرده کاپیتولاسیون چه خوابیده است. موضوعی که عملاً بالغور رسمی آن توسط دولت شوروی به استناد اصل دولت کامله الوداد، برای بقیه دولت‌ها نیز لغومی گردید؛ چون برقراری این امتیاز برای دولت‌های دیگر مخصوصاً انگلیس و فرانسه و... ناشی از عقد قرارداد نبود بلکه به استناد دولت کامله الوداد بود. اما وقتی رضاخان به دولت‌های ذیعلاقه یک سال مهلت داد که قراردادهای جدیدی با ایران منعقد کنند تقاضاهای عجیب و غریب دولت‌ها پرده این خیمه شب‌بازی را بالا زد. زیرا تمامی این دولت‌ها یک صدا اعلام کردند که برای انعقاد قراردادهای جدید با ایران نیاز به دو شرط است که ایران باید شرایط آنها را فراهم سازد.

الف. وجود قوانین رسمی مدون در ایران تا حقوق مبنای ثابتی داشته و طرفین دعوا در معرض آرای متفاوت نباشند؛

ب. وجود یک سازمان قضایی با قضات مجرب و متجدد آشنا به قوانین جدید.

به محض طرح این مسئله داستان اصلاحات قضایی و کنار گذاشتن روحانیت از این امور با عجله هر چه تمام‌تر در ایران آغاز شد. و هدف اصلی نمایش لغو کاپیتولاسیون برملا گردید. رضاخان با راه‌اندازی این نمایش در حقیقت با یک تیر چند نشان زد. اول خودش را به عنوان قهرمان ملی جا زد. دوم ضربات سنگینی به زعم خود بر مذهب و روحانیت وارد کرد. سوم قدم بنیادینی به سمت غربی کردن و سکولار شدن قوانین کشور برداشت. چهارم، شرایط را به گونه‌ای کنار هم قرار دادند که مردم از ترس بازگشت کاپیتولاسیون، نسبت به لغو قوانین شریعت در امور قضایی و بین‌المللی و غیره مقاومت کمتری نشان دهند.

وگرنه کیست نداند که یک عنصر بی‌اراده و دست‌نشانده که عمری در خدمت بیگانگان بوده و با سرانگشت آنان به تاج و تخت دست یافته است، هیچ‌گاه نمی‌تواند برخلاف سیاست آنان گامی بردارد و اقدامی کند! همان‌طور که گفته شد سیر نزولی رژیم کاپیتولاسیون در ایران از سال ۱۲۹۶ (پیش از کودتای انگلیسی سید ضیاء و به قدرت رسیدن رضاخان) آغاز شد و اگر کودتای یادشده روی نمی‌داد و رضاخان، رجال برجسته و مردان وارسته ایرانی را به زندان و تبعید گسیل نمی‌داشت و سرنوشت کشور را به دست مشتکی خود باخته و یا مزدور و سرسپرده قرار نمی‌داد، بی‌تردید رژیم سیاه کاپیتولاسیون تا سال ۱۳۰۷ به درازا کشیده نمی‌شد و در همان سال‌های پیش از سده ۱۳۰۰ پایان می‌پذیرفت. مهره‌ها و چهره‌هایی که رضاخان را با دستگیری استعمار انگلیس به سلطنت رسانیدند و با او همراه بودند مانند محمدعلی فروغی، نمی‌خواستند رژیم کاپیتولاسیون





را از بیخ و بن براندازند، بلکه می‌توان گفت تا پایه‌ای نقش نگهبانی را در راه استواری کاپیتولاسیون در ایران ایفا می‌کردند. به طوری که فروغی و برخی دیگر از نامردمان آن دوره، تلاش می‌کردند اصل کاپیتولاسیون را با دولت شوروی، تجدید کنند. در صورتی که آن دولت، سالیانی پیش از آن، لغو رژیم کاپیتولاسیون را اعلام کرده بود. بایسته یادآوری است که وزارت امور خارجه رژیم شاه معدوم، به رغم اینکه تلاش کرده است لغو کاپیتولاسیون را از «اراده سنیه» رضاخان بنمایاند، ناخودآگاه اعتراف کرده است که:

... تنها، حوادث و اوضاع جهان و تغییر رژیم‌ها سبب شد که استقلال این کشور... را از خطر سقوط رهایی بخشد. از جمله این اتفاقات و حوادث، برافتادن حکومت تزاران روسیه و تغییر نظام حکومتی این کشور بود، که یکی از اقدامات اولیه آن، صرف نظر کردن و مردود شناختن تمام معاهدات و تحمیلات و زورگویی‌هایی بود که حکومت تزاری به دولت و ملت ایران تحمیل کرده بود...

در این گزارش، افزون بر اعتراف بالا درباره پیامدهای شوم رژیم کاپیتولاسیون، نیز نکاتی آمده که در خور نگرش است:

جنگ‌های ایران و روسیه و عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای صفحات مذلت‌باری از تاریخ ایران در دوره قاجاریه به شمار می‌آید. از دست رفتن سرزمینی زرخیز و پرجمعیت مانند قفقاز به جنوبی و گرجستان و ارمنستان از لحاظ ارضی و اقتصادی جبران‌ناپذیر بود و مقررات دیگر عهدنامه ترکمانچای از قبیل محدودیت ارضی ایران و سلب مالکیت ایران از دریای خزر و مخصوصاً برقرار شدن حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که لطمه شدیدی به استقلال سیاسی و قضایی ایران وارد آورد، غیر قابل تحمل بود. دولت‌های دیگر از جمله دولت انگلیس موقع را مغتنم شمرده، آنها نیز از حقوق کاپیتولاسیون استفاده کردند. چنانکه بعد از آن، هر کشوری که با ایران معاهده‌ای منعقد می‌نمود، بنابر اصل دول کامله الوداد از امتیازات معاهده مزبور استفاده می‌کرد. از این پس اتباع بیگانه [در ایران] پیرو قوانین و نظامات کشور خود بودند. در ایران نیز اتباع بیگانه، این برتری را نسبت به ایرانیان داشتند که اگر بیگانه‌ای به یک نفر ایرانی ادعایی داشت، تنها کنسول آن کشور بیگانه



بود که حق داشت طبق رسوم کشور خود، وی را محاکمه نماید. ایرانیانی که به تبعیت بیگانگان در می آمدند، آنان نیز از همان حقوق اتباع بیگانه راجع به امور قضایی بهره مند می شدند. سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها به صورت بست درآمده و دولت مرکز حق نداشت کسانی را که به آنجاها پناه می بردند، از بست خارج نماید و شخصی که بست می نشست از هر کیفری در امان بود.

در ایران دامنه این امتیازات به جایی رسیده بود که مقر تابستانی سفارت روسیه تزاری در زرگنده و مقر تابستانی سفارت انگلیس در قلهک و حتی نواحی اطراف آن، از قدرت حکومت مرکزی ایران خارج بود و مأموران دولتی به هیچ وجه نمی توانستند در امور آنها دخالت نمایند. عواقب اقتصادی این امتیازات بیش از امتیازات سیاسی و اجتماعی آن بود؛ زیرا اصولاً این گونه عهدنامه [ها] بیشتر برای تأمین سود دولت‌های بزرگ به زیان دولت‌های کوچک بود.

مثلاً در ایران چند بار که کارخانه‌ای برای تولید کالاهای ضروری ساختند، چون کالای این کارخانه‌ها ارزان تر از کالاهایی بود که از کشورهای دیگر وارد می کردند... به فشار و زور، کارخانه را می بستند، از آن جمله بود: کارخانه قند کهریزک و کارخانه نخبافی تهران. بدین گونه ایرانیان در برابر استیلای بیگانگان، چنان مرعوب شده بودند و خود را نسبت به بیگانه خفیف و سرشکسته می دیدند که هر اتفاقی در زندگی داخلی خانواده‌ای روی می داد، آن را نتیجه تحریک بیگانگان می دانستند.

کاپیتولاسیون وضع غیر عادی و منافعی با استقلال و حیثیت و شئون ملی در این کشور به وجود آورد و بیگانگان علاوه بر اینکه از لحاظ بیگانه بودن به هیچ وجه محرومیت یا محدودیتی نداشتند، امتیازات و حقوقی را به دست آوردند که از هر حیث، مخالف اصول بین‌المللی و ناقض استقلال سیاسی و قضایی ایران بود. با این تفصیل بود که بیش از صد سال استقلال ایران، دست خوش اضمحلال و سقوط بود و تنها حوادث و اوضاع جهان و تغییر رژیم‌ها، سبب شد که استقلال این کشور باستانی که روزی سراسر جهان معلوم را به زیر سیطره و نفوذ خویش داشت،



از خطر سقوط رهایی بخشد. از جمله این اتفاقات و حوادث، برافتادن حکومت تزاران روسیه و تغییر نظام حکومتی این کشور بود، که یکی از اقدامات اولیه آن، صرف نظر کردن و مردود شناختن تمام معاهدات و تحمیلات و زورگویی‌هایی بود که حکومت تزار به دولت و ملت ایران تحمیل کرده بود...

